

## بررسی حدیث شیدایی و پاکدامنی و رازپوشی

پرویز رستگار\*

محمدتقی رحمت پناه\*\*

### ◀ چکیده:

عارفان و صوفیان، آنگاه که نگارش تجربه‌های روحانی‌شان را آغاز کردند، افزون بر آیات قرآن از احادیث نیز کمک گرفتند و در ادب نهان‌گرایانه خود به فراخی و فرخی از آن‌ها سود جستند. یکی از روایاتی که این گروه، بسیار به آن استناد کرده‌اند، حدیث «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ ثَمَّ مَاتَ مَاتَ شَهِيداً» بوده است که درون‌مایه‌اش، فرخنده فرجامی عاشق است. بسیاری از حدیث‌پژوهان بر این روایت خرده گرفته و آن را نادرست دانسته‌اند، ولی با بررسی گزارش‌های گوناگون سند روایت، روشن می‌شود که این روایت بر پایه سنجه‌های حدیثی، پذیرفتنی است. مقاله حاضر، نگاهی است به سند و متن این روایت بر پایه معیارهای اهل سنت در درستی یا سستی روایات.

◀ **کلیدواژه‌ها:** حدیث «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ...»، بررسی صدور، بررسی دلالی، عرفان و تصوف.

\* دانشیار دانشگاه کاشان / p.rastgar@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد دانشگاه کاشان / m.rahmatpanah@gmail.com

## درآمد

عارفان و تصوف چه از دانش‌های اسلامی باشد و چه در درازای گذر فرهنگ و تمدن، کم‌کم پسوند «اسلامی» را گرفته باشد، رویکرد ویژه خود را به متن‌های دینی داشته و از دیدگاه خود به این متن‌ها می‌نگریسته است. نگاه تأویل‌گرایی که عارفان داشته‌اند، در بسیاری زمینه‌ها به برداشت دیگرگونه‌ای می‌انجامیده است.

یکی از این منابع دینی، حدیث است. عارفان بر پایه نگرش تأویلی خود به گزارش پاره‌ای از روایت‌ها می‌پرداخته‌اند بی‌آنکه رویکرد ژرف‌نگری به درستی، سستی یا ساختگی بودن آن‌ها داشته باشند. چنین می‌نماید که برای برخی از عارفان، «اشتہار قولی» در پذیرش حدیث بسنده بوده است.

فروزانفر می‌نویسد: «با آشنایی شعرا به تصوف، راه دیگر از برای نفوذ حدیث و خبر در ادبیات فارسی باز شد و شعرای صوفی مسلک و صوفیان قافیه‌اندیش که روایات را با تأویلات صوفیانه آموخته و برای هر یک از سنن و رسوم و آداب خانقاهیان، خبری صحیح یا ضعیف شنیده و به خاطر سپرده بودند، از الفاظ و مضامین خبر، پیرایه‌ای نو و زیوری دل‌فریب بر پیکر شعر پارسی بستند.» (احادیث مثنوی، «ز»)

این رویکرد حتی میان برخی حدیث‌شناسان نیز بوده است؛ آنان کسانی بودند که در بازگویی روایت، آسان‌گیری می‌کرده‌اند. احمد ابن حنبل می‌گوید: «اذا روينا في الحلال و الحرام شددنا و اذا روينا في الفضائل و نحوها تساهلنا» (القول المسدد، ص 20)؛ محدثان دیگری چون عبدالرحمن ابن مهدی و عبدالله ابن مبارک نیز با او هم‌اندیشه بوده‌اند. (اضواء علی السنة المحمدیه، 327)

با بودن این سخن پیشوای حنبلیان، ابن جوزی حنبلی در خرده‌گیری بر روش عارفان می‌نویسد: «ابوحامد غزالی، کتاب احياء العلوم را در طریق صوفیان نوشت و آن را از احادیث دروغ بینداشت.» (تلبیس ابلیس، ص 138)

این رویارویی میان عارفان و حدیث‌مداران یا فقیهان، به گمان ما از دگرذیسی درد به قلم و حال به قال آغاز شد. ابوسعید گفت: «كان التصوف ألباً فصار قلماً» (اسرار التوحید، ص 291) و نیز «كان التصوف حالاً فصار قالاً» (همان، ص 256)؛ و آنگاه که از ابوالحسن علی ابن احمد سهل - از یگانگان خراسان - درباره چستی تصوف پرسیدند،

گفت: «اسم و لا حقیقه و قد کان قبل حقیقه و لا اسم.» (طرائق الحقائق، 158/1)

حافظ نیز سروده است:

نقدِ صوفی نه همه صافی بی غش باشد      ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد  
خوش بود گر محک تجربه آید به میان      تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

(دیوان حافظ، 233)

و هر چیز که به قلم درآید، برای ماندگاری و کارگر شدن در اندیشه شنوندگان به دو پشتیبان نیاز دارد: «حجت ظاهر» که فرستادگان و خلیفگان الهی‌اند، یا «حجت باطن» که خرد و برهان است<sup>1</sup>؛ عرفان و تصوف که راه خرد و برهان را چندان نمی‌پذیرد و پای استدلال را چوبین می‌خواند<sup>2</sup>، پس به سخنان بزرگان دین روی نهاد؛ از اینجا بود که در گستره حدیث‌شناسان و فقیهان پانهادند و رویارویی به بیش‌ترین اندازه خود رخ نمود. جستار بنیادین این نوشتار، پیرامون روایتی است که عارفان، سخنان خود را بسیار به آن مستند کرده و برخی از محدثان در برابر آن تاب نیاورده‌اند.

## 1. منابع عرفانی این روایت

بنا بر اسناد موجود، نخستین کسی که سخن مورد بحث را به عنوان گفتار حضرت رسول (ص) نگاشته، ابوبکر محمد ابن داود ظاهری (د. 297هـ) است. در بزرگی او در دانش‌های روزگارش، افزون بر همه آموخته‌هایش در حدیث، فقه، اصول، شعر و ادبیات (معجم المؤلفین، 296/9)، این نکته بیان شده که دلاورانه به بیان دیدگاه‌های دانشی‌اش می‌پرداخت تا جایی که بنیان‌گذار و پیشوای مکتب ظاهرگرایی (تاریخ بغداد، 369/8؛ الانساب، 99/4؛ طبقات المفسرین، 172/1) شد و به «ظاهری» نامور. (تاریخ بغداد، همان؛ الانساب، همان؛ میزان الاعتدال، 14/2؛ سیر اعلام النبلاء، 109/13؛ الاعلام، 333/2)

او نگاشته‌ای دارد به نام کتاب الزهرة<sup>3</sup> که به گفته خودش، نگارش آن را در بیست سالگی (276هـ) به پایان رسانیده است. (ابن داود ظاهری و کتاب الزهرة، ص 89) وی در پیش گفتارش می‌نویسد: «در پنجاه باب آن از اسباب و موجبات عشق و احکام و اتفاقات و حالات آن سخن خواهم گفت و در پنجاه باب دیگر، اقسام شعر را خواهیم

آورد.» (همان، ص 92) او این گونه روایت کرده است: «حدثنی اَبی قال: حدثنا سُويد بن سعید قال: حدثنا علی بن مُسهر عن اَبی یحیی القَتَّات<sup>4</sup> عن مجاهد عن ابن عباس عن النبی (ص) انه قال: "مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ ثَمَّ مَاتَ مَاتَ شَهِيداً، غَفَرَ اللهُ لَهُ وَ ادخَلَهُ الْجَنَّةَ"». (همان، ص 80؛ Theory of Profane Love among the Arabs, p.99 به نقل از کتاب الزهره، ص 66)

مستملی بخاری (د. 434هـ) - پیش گام نویسندگان عرفان و تصوف - می نویسد: «کشته محبت، جلیل ترین همه شهیدان باشد از بهر آنکه محبت محض صنع حق است، پس محال باشد که کشته کافران و کشته شیر و آب و آتش شهید باشد و کشته حق شهید نباشد. این است معنی قول پیغامبر علیه السلام که گفت: من عشق فَعَف و کتم ثم مات مات شهیداً.» (شرح التعرف، 1419/4)

احمد جام نامقی (د. 502هـ) (روضه المذنبین و جنة المشتاقین، ص 125)، عین القضاة همدانی (م. 525 هـ) (تمهیدات، ص 96)، شهاب الدین سمعانی (د. 534 هـ) (روح الارواح، ص 141 و 310)، قطب الدین عبادی (د. 547 هـ) (صوفی نامه، ص 209)، روزبهان بقلی (د. 606 هـ) (عبر العاشقین، ص 9 و 142)، فخر الدین عراقی (د. 688 هـ) (لمعات، ص 70)، سعید الدین فرغانی (د. 700 هـ) (مشارق الدراری، ص 28)، شاه نعمت الله ولی (د. 834 هـ) (مکتوبات، ص 182 و 458)، ختمی لاهوری (د. نیمه نخست سده 11 هـ) (شرح عرفانی غزل های حافظ، 62/1 و 537) و سبزواری (د. 1317 هـ) (شرح گلشن راز، ص 150) از عارفانی اند که این روایت را گزارش کرده و از آن در استناد سخن شان به روایت های اسلامی درباره عشق سود برده اند.

روزبهان بقلی می نویسد: «اما حدیث کتمان از اشارت سید عاشقان تسویت احتراق جان است، تا به آتش عشق نیک نیک بسوزد، که تف آتش عشق بنشیند. عاشق اگر در عشق بکوبد، از آن شهیدش خوانند که به سیف غیرت در منزل ابتلا کشته شود، و به آتش عشق و به احتراق در کتمان سوخته شود... چون به عشق شهید شد، با انبیا در حضرت جبروت و میادین ملکوت به مرکب عشق هم عنان شد، زیرا که شاهراه عشق، مقتل شهداست و مشاهد انبیاست.» (عبر العاشقین، ص 25)

در میان عرفان پژوهان، سجادی این روایت را چنین گزارش کرده است: «یوسف

رازی گوید: من عشق فَعْفَ و کتم ثمّ مات فهو شهید» (فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص 517)؛ ولی هر چه در زیست‌نامه‌های یوسف رازی جست‌وجو کردیم، این سخن را نیافتیم حتی در منابعی که سجادی- به‌گمان خود- از آن‌ها گزارش کرده است.

## 2. نمایانگر شدن این حدیث در گستره ادبیات

ابونواس سروده است:

و لقد کُنّا روینا عن سعید عن قتادة  
قال: من مات محباً فله أجرُ الشهادة<sup>5</sup>

(تاریخ بغداد، 451/7؛ تاریخ مدینه دمشق، 436/13)

در برخی از کتاب‌های ادبی، پس از گزارش این روایت، به واگویی پاره‌ای از شعرهایی پرداخته‌اند که با درون‌مایه این روایت، هم‌خوانی و هم‌پوشانی معنایی دارد.<sup>6</sup> برای نمونه:

ابن مبارک: حدثنا سفیان عن جابر عن خالد عن سعل الساعدي  
يرفعه من مات عشقاً فقد استوجب الاجر من الماجد<sup>7</sup>. (تزیین الاسواق، ص 15-16)  
عباس بن احنف: ايها النادب قوماً هلكوا صارت الارض عليهم طبقا  
انذب العشاق لا غيرهم انما الهالك من قد عشقنا. (همان، ص 16)  
مهلّب: اشتهى الآن ان اصلى على نعش محب قد مات فى الحب وجدا. (محاضرات  
الادباء، ص 266)

شاعری گفته است: خلیلیّ ان حانت وفاتی فاطلبا دمی من سلیمی واطلبا  
بجمیل. (همان، ص 267)

در سروده‌های پارسی در یک مورد- تا آنجا که جست‌وجو کردیم- به روشنی به این روایت پرداخته شده و آن شعر منسوب به ابوسعید است:

یک نیم رُخت «ألست منکم ببعید» یک نیم دگر «إنّ عذابی لشدید»  
بر گِرد رخت نبشته «بیحیی و یمت» من مات من العشق، «فقد مات شهید»  
(سخنان منظوم ابوسعید، ص 42)

اگرچه، این درون‌مایه را در بسیاری از شعرهای پارسی می‌توان یافت؛ برای نمونه، سنایی در قصیدهٔ سرخسویه سروده است:

که از شمشیر بویحی نشان ندهد کس از احیا به تیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی

(نغمه‌گر حدیقهٔ عرفان، ص 32)

در این عشق چو مُردید همه روح پذیرید بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید

کز این خاک برآیید و سماوات بگیریید بمیرید بمیرید و از این مرگ نترسید

(کلیات شمس تبریزی، ص 270)

کآن‌که شد کشتهٔ او نیکُ سرانجام افتاد زیر شمشیر غمش رقص‌کنان باید رفت

(دیوان حافظ، ص 185)

ولی از آنجا که این درون‌مایه، پیوند استواری با مقصود این جستار ندارد، به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

### 3. منابع حدیثی این روایت

این روایت به چندین سند گزارش شده که در همهٔ روایت‌ها، اندکی ناهمسانی در واژگان متن آن‌ها رخ داده است.

روایت نخست: احمد بن ابراهیم الکندی قال: حدثنا محمد بن جعفر بن سهل قال: حدثنا يعقوب بن عيسى - من ولد عبدالرحمن بن عوف - عن ابن ابي نجیح عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه و سلم قال: «من عشق فعفّ فمات، فهو شهيد.» (ذم الهوى، ص 312؛ العلل المتناهیة، 771/2)

روایت دوم: حدثنا ابویوسف یعقوب بن عیسی من ولد عبدالرحمن بن عوف قال: حدثنا الزبير بن بكار عن عبدالملك بن عبدالعزيز الماجشون عن عبدالعزيز بن ابي حازم عن ابن ابي نجیح عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه و سلم قال: «من عشق فعفّ فمات فهو شهيد.» (اعتلال القلوب، ص 79؛<sup>8</sup> روضة المحبین، ص 179)

روایت سوم: احمد بن محمود الانباری قال: حدثنا سويد بن سعيد الحدّثانی قال: حدثنا علی بن مسهر عن ابي یحیی القتّات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله

صلی الله علیه و سلم: «من عشق فمات فهو شهید.» (تاریخ بغداد، ص 364/5؛ ذم الهوی، ص 313؛ العلل المتناهیة، 771/2)

روایت چهارم: صدقه بن موسی و احمد بن محمود الانباری و القاسم بن احمد قالوا: حدثنا سويد بن سعيد الحدثانی قال: حدثنا علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من عشق و کتم و عفا فمات فهو شهید.» (ذم الهوی، ص 313)

روایت پنجم: ابراهیم بن جعفر الفقیه عن سويد بن سعيد قال: حدثنا علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و سلم: «من عشق و کتم و عفا ثم مات شهیداً.» (همان، ص 314؛ تاریخ بغداد، 48/6)

روایت ششم: احمد بن محمد بن مسروق قال: حدثنا سويد قال: حدثنا ابن مسهر عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة- رضی الله عنها- مرفوعاً: «من عشق فعفا و کتم ثم مات شهیداً.» (روضه المحیین، ص 179)

روایت هفتم: محمد بن زکریاء قال: حدثنا سويد بن سعيد عن علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من عشق فعفا و کتم ثم مات فهو شهید.» (ذم الهوی، ص 314؛ العلل المتناهیة، 771/2؛ تاریخ بغداد، 295/11 و 185/13)

روایت هشتم: الحسن بن علی الأشنانی و احمد بن مسروق قالوا: حدثنا سويد بن سعيد قال: حدثنا علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من عشق فظفر فعفا فمات مات شهیداً.» (ذم الهوی، ص 314)

روایت نهم: ابی بکر بن داود الاصبهانی عن ابيه عن سويد بن سعيد عن علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من عشق فعفا و کتم ثم مات فهو شهید.» (همان جا؛ تاریخ بغداد، 329/2؛ تاریخ مدینه دمشق، 195/43<sup>9</sup>؛ روضة المحیین، ص 179؛ تلخیص الحبیر، 273/5)

روایت دهم: محمد بن داود بن علی حدثنا ابی حدثنا سويد بن سعيد حدثنا علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس مرفوعاً، قال: «من عشق و

کتب و عفو و صبر، غفر الله له و ادخله الجنة.» (سیر اعلام النبلاء، 419/11 و 113/13؛ تاریخ الاسلام، 265/22؛ الوافی بالوفیات، 49/3)

روایت یازدهم: ابوبکر بن الارزق قال: حدثنا سويد بن سعيد قال: حدثنا علي بن مسهر عن ابی يحيى القتّات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من عشق فكتمه و عفا فمات فهو شهيد.» (ذم الهوى، ص 315)

روایت دوازدهم: احمد بن محمد بن مسروق قال: حدثنا سويد بن سعيد قال: حدثنا علي بن مسهر عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من عشق ففعل و كتم ثم مات مات شهيداً.» (همانجا؛ تاریخ بغداد، 475/12) روایت سیزدهم: محمد بن حريث عن مطر عن ابيه عن ابی سعيد البقل عن عكرمة عن ابن عباس قال: «من عشق ففعل فمات دخل الجنة.» (ذم الهوى، ص 313؛ روضة المحبين، ص 181؛ بطلان حديث، ص 18)

روایت چهاردهم: روى البزار بسند صحيح عن عبادة بن الصامت<sup>10</sup> — رضى الله تعالى عنه: «من عشق و عفا و كتم و مات مات شهيداً.» (عمدة القارى، 127/14) با نگرستن به روایت های یاد شده، آشکار می شود که همه سندهایشان به شش گونه بنیادین باز می گردد:

1. محمد بن جعفر بن سهل قال: حدثنا يعقوب بن عيسى عن بن ابی نجیح عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه و سلم.

2. يعقوب بن عيسى قال: حدثنا الزبير بن بكار عن عبدالملك بن عبدالعزيز الماجشون عن عبدالعزيز بن ابی حازم عن ابن ابی نجیح عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه و سلم.

3. سويد بن سعيد قال: حدثنا علي بن مسهر عن ابی يحيى القتّات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم.

4. سويد بن سعيد قال: حدثنا علي بن مسهر عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم.<sup>11</sup>

5. محمد بن حريث عن مطر عن ابيه عن ابی سعيد البقل عن عكرمة عن ابن عباس.

6. روى البزار بسند صحيح عن عبادة بن الصامت.



#### 4. بررسی سندهای روایت

اینک، هفت سند یاد شده را می‌کاویم تا به درستی، سستی یا ساختگی بودن روایت‌ها

پی بریم.

##### 1.1. سند نخست

- ابویکر محمد ابن جعفر ابن محمد ابن سهل ابن شاکر سامری خرائطی (240-327هـ) (الإعلام، 70/6) نویسنده‌ای است توانا و حدیث‌گویی، ثقه. (تاریخ بغداد، 137/2-138؛ سیر اعلام النبلاء، 267/15-268؛ تاریخ مدینه دمشق، 224/52-227)

- یعقوب ابن محمد ابن عیسی ابن عبدالملک ابن حمید ابن عبدالرحمن ابن عوف (د. 213هـ) ثقه خوانده شده است. (التقات، 284/9؛ تاریخ بغداد، 271/14-273؛ تهذیب الکمال، 372-367/32؛ تاریخ الاسلام، 454-453/15)

بسیار شگفت است که ابن قیّم او را- بی‌آنکه از رجال‌شناسان، گزارشی بازگو کند- چنین می‌شناساند: «هو ضعیف لا تقوم به حجة قد ضعفه اهل الحدیث و نسبه الی الکذب» (روضه المحبین، ص 181)! شگفت‌تر اینکه وی در زاد المعاد و الطب النبوی، آنجا که درباره این روایت سخن می‌گوید، نامی از یعقوب نیاورده است؛ اگر که یعقوب در حدیث- به گفته ابن قیّم- «ضعیف و کاذب» است، پس چرا او در این دو کتاب که حدیث را ساختگی خوانده، از یعقوب سخن نگفته است!

- عبدالله ابن ابی نجیح، ابو یسار مکی (د. 131هـ) کمابیش از دید همه رجال‌شناسان، ثقه دانسته شده (تاریخ ابن معین، 59/1؛ الکاشف، 603/1؛ خلاصه تهذیب، ص 217؛ تهذیب الکمال، 219-215/16؛ سیر اعلام النبلاء، 125/6؛ بحر الدم، ص 91) و تنها نسایی، او را از مدلسان خوانده (طبقات المدلسین، 39؛ تهذیب التهذیب، 50-49/6) در حالی که گواهی برای این ادعا و یا روایتی مدلسانه از وی را بازگو نکرده است.

- ابوالحجاج مجاهد ابن جبر مکی (د. 104هـ)؛ «شیخ القراء و المفسرین» (سیر اعلام النبلاء، 449/4) و از برجستگان تابعین است. (تهذیب الکمال، 236-228/27؛ تذکره الحفاظ، 93-92/1)

- عبدالله ابن عباس ابن عبدالمطلب ابن هاشم ابن عبد مناف (د. 86هـ)؛ از نامداران صحابه است. (الاستیعاب، 939-933/3؛ اسد الغابه، 195-192/3)

در این روایت، خرائطی از یعقوب روایت کرده، حال آنکه سال‌ها پیش از آنکه خرائطی زاده شود، یعقوب در گذشته بوده است؛ افزون بر این، یعقوب نیز از ابن ابی نجیح حدیث نشنیده و نامش میان راوی‌های ابن ابی نجیح نیامده است.

## 2.4. سند دوم

این سند، همانند سند پیشین است با این ناهمسانی که سه راوی بین یعقوب و ابن ابی نجیح افزون شده‌اند.

– زبیر ابن بکار عبدالله ابن مصعب ابن ثابت ابن عبدالله ابن زبیر ابن عوام<sup>12</sup> (172-256 هـ)؛ از برجستگان و نویسندگان در دانش نسب‌شناسی عرب است (المعجم المؤلفین، 180/4؛ معجم المطبوعات العربیه، 962/1) و ثقه دانسته شده است. (تاریخ بغداد، 472-468/8؛ تهذیب الکمال، 299-293/9؛ سیر اعلام النبلاء، 315-311/12؛ وفيات الاعیان، 312-311/2)

– عبدالملک ابن عبدالعزیز ابن عبدالله ابن ابی سلمة الماجشون (د 212 هـ)؛ نگارنده‌ای زبردست در دانش فقه بوده (هدیه العارفين، 623/1؛ معجم المؤلفین، 184/6) و همنشین امام شافعی؛ ثقه و صدوق خوانده شده، هر چند برخی گفته‌اند در پایان زندگی به شنیدن خُنیا (موسیقی)، بسیار دلبستگی داشته است. (الثقات، 389/8؛ تهذیب الکمال، 362-358/18؛ الکاشف، 667/1؛ تقریب التهذیب، 617/1؛ وفيات الاعیان، 383-377/6) – عبدالعزیز ابن ابی حازم<sup>13</sup> (184-107 هـ) ثقه است. (معرفة الثقات، 96/2؛ الثقات، 117/7؛ الکاشف، 654/1؛ تذکره الحفاظ، 269-268/1)

مناوی، این سند را «صحیح» و راوی‌هایش را به گزارش از ابن حزم، «ثقه» می‌شمارد. (فیض القدير، 233/6؛ کشف الخفاء، 263/2) ابن حزم در این باره سروده است:  
فإن اهلك هوى اهلك شهيداً      و إن تمئن بقیت قریر عین  
روی هذا لنا قوم ثقات      نأوا بالصدق عن كذب ومین

(کشف الخفاء، 263/2؛ الفوائد المجموعه، پانوشت شماره 2، 272)

علاء‌الدین مغلطای حنفی در الواضح المبين فی ذکر من استشهد من المحبين نیز این سند را «صحیح» می‌شناساند. (بطلان حدیث، ص 19)

برهان‌الدین بقاعی شافعی در اسواق الاشواق من مصارع العشاق، این سند را چنین می‌ستاید: «أنه كالشمس». (همان، ص 15 و 26)

سخن ابن‌قیم در نپذیرفتن این سند، بسیار شگفت است و دور از اندیشه؛ وی پس از بازگویی این سند و روایتش - بی‌کم و کاست مانند آنچه آوردیم - می‌نویسد: «ولا یحتمل أن یكون من حدیث ابن‌الماجشون عن ابن‌ابی‌حازم عن ابن‌ابی‌نجیح عن مجاهد عن ابن‌عباس مرفوعا و فی صحته موقوفا علی ابن‌عباس نظر.» (الطب النبوی، 214-215؛ زاد المعاد، 277/4)

سخن این است، گواه وی برای ستردن نام حضرت رسول (ص) از سند چه بوده که سند، کم‌ارزش و موقوف شود، آن هم موقوفی که در پذیرشش، باز هم جای درنگ و گمان است؟!

ابن حجر نیز این سند را گزارش کرده، می‌نویسد: «و هذه الطریق غلط فیها بعض الرواة فادخل اسنادا فی اسناده و قد قوی بعضهم هذا الخبر.» (تلخیص الحیبر، 273/5) او این سند را نادرست می‌داند، زیرا - به گمان وی - راوی‌های سند دیگری به این سند راه یافته‌اند، ولی در این باره که در کدام بخش از سند، این درهم‌آمیزی رخ داده، سخنی نگفته؛ هر چند او از کسان دیگری مانند ابوالولید باجی<sup>14</sup> که به درستی سند و روایت یاد شده باور دارند، سخن گفته است. باجی درباره این روایت چنین سروده است:

إذا مات المحب جوی و عشقا فتلك شهادة یا صالح حقا  
رواه لنا ثقات عن ثقات الی الحبر ابن‌عباس ترقا

(همان‌جا؛ فیض القدیر، 233/6)

### 3.4. سند سوم

چشم‌آشناترین نام در این سندها، «سوید» است که نامش در ده روایت از چهارده روایت یاد شده، آمده و به گفته ابن‌جوزی «مدار حدیث» است. (العلل المتناهیة، 772/2؛ أسنی المطالب، ص 447)

- سوید ابن سعید ابن سهل ابن شهریار، الامام المحدث الصدوق، شیخ المحدثین (د. 240هـ). (سیر اعلام النبلاء، 410/11) دانشمندان رجال درباره وی، یکدل و سازوار نیستند؛ نخست سخن آنان که وی را در دانش حدیث ستوده‌اند، می‌آوریم.

احمد ابن حنبل، سوید را این‌گونه شناسانده است: «صالح، ثقة، لا بأس به، ارجو ان یکون صدوقا، ما علمت الا خیرا.» (همان، ص 412)

او را با این ویژگی‌ها نیز ستوده‌اند: «رحال جوال (همان، ص 411)، من الحفاظ (همان، ص 412)، شیخ (همان، ص 413)، ثقة ثقة.» (تهذیب التهذیب، 243/4)

ولی آنان که او را نکوهیده‌اند؛ سردسته ایشان، یحیی ابن معین است که بارها حتی ریختن خون سوید را نیز روا دانسته است<sup>15</sup>؛ برای نمونه، پس از شنیدن این حدیث، گفت: «اگر مرا اسب و نیزه‌ای بود، به جنگ با سوید می‌شتابیدم.» (سیر اعلام النبلاء، 418/11 و 113/13؛ تاریخ الاسلام، 19/17؛ تهذیب التهذیب، 241/4)

نسایب «لیس بثقة و لا مأمون» می‌خواندش. (سیر اعلام النبلاء، 413/11) ابن حبان می‌نویسد: «یأتی عن الثقات بالمعضلات.» (کتاب المجروجین، 352/1) در این میان، کسانی هستند که روایت‌های او را دو بخش کرده‌اند: ابوزرع می‌گوید: «کُتِبَ صحاح، اذا حدث من حفظ فلا.» (سیر اعلام النبلاء، 413/11؛ میزان الاعتدال، 248/2)

یعقوب سدوسی می‌گوید: «صدوق، مضطرب الحفظ.» (سیر اعلام النبلاء، 413/11) ابوحاتم نیز او را «صدوق و مدلس» می‌شناساند. (همان‌جا؛ میزان الاعتدال، 248/2) و نیز کسانی هستند که زندگی وی را به دو بخش کرده‌اند، زندگی در پیری و نابینایی و زندگی پیش از آن؛ این گروه روایت‌های او را در دوره نخست زندگی‌اش نیک و درست می‌دانند، ولی بر این دیدگاه‌اند که چه بسا در دوران پیری و نابینایی، روایت‌های نادرستی را بازگو کرده باشد. دیدگاه دارقطنی، بخاری، صلاح جزره و حاکم ابوحامد (سیر اعلام النبلاء، 413/11؛ میزان الاعتدال، 248/2) این‌گونه است. حاکم می‌گوید: «عمی فی آخر عمره، فریما لقن ما لیس من حدیثه. فمن سمع منه و هو بصیر، فحدیثه عنه احسن.»

سوید، کمابیش یک سده را - به گفته بخاری (سیر اعلام النبلاء، 420/11) - زیسته بوده

است<sup>16</sup> و جای شگفتی ندارد که این سالخورده‌گی در کم‌حافظه شدن او کارگر شود. شاید این زمینه، انگیزه و دست‌آویزی شده تا نامش را میان «مختلطین»<sup>17</sup> بیاورند. (المختلطین، ص 51)

گواه گروه بسیاری برای نپذیرفتن این روایت، بودن سوید به عنوان گرانیگاه سند این روایت است؛ از این دسته‌اند: حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور<sup>18</sup> (الطب النبوی، ص 214؛ فیض القدير، 233/6؛ كشف الخفاء، 263/2)، ابن قيسراني (معرفة التذكرة، 224/1)، ابن جوزي (العلل المتناهيه، 772/2)، ابن قيم جوزيه (زاد المعاد، 278-277/4؛ روضة المحبين، ص 180؛ المنار المنيف، ص 140)، شوکانی (الفوائد المجموعه، ص 272)، ابن ملقن (البدر المنير، 371/5)، سبکی (طبقات الشافعيه، 336/6)، سيوطي (تحذير الخواص، 112/1)، عراقی کنانی (تنزيه الشريعه، 364/2)، زين الدين عراقی (المغنى عن حمل الاسفار، 761/2؛ احياء علوم الدين، 313/3) و ألبانی. (رد اعتبار الجامع الصغير، ص 22)<sup>19</sup> در این میان نیز کسانی هستند که این روایت را روایتی «حسن» (مختصر المقاصد<sup>20</sup>، ص 222) و یا در روایت‌های «مشهور» (التذكرة فى الاحاديث المشتهرة، 179/1) آورده‌اند. ابوداود ظاهری نیز سروده است:

و قد جاءنا عن سيد الخلق، احمد  
بأن من يمت بالحب يكتم سره  
رواه سويد عن على بن مسهر  
أمن كان براً بالأنام و واصلا  
يكون شهيداً فى الفراديس نازلا  
فما فيه من شك لمن كان عاقلا  
(تاريخ مدينة دمشق، 30/6)

- ابويحيى الققات؛ نامش را «عبدالرحمن، زاذان، دينار، مسلم، يزيد و زبان» گزارش کرده (تهذيب الكمال، 256/9؛ تهذيب التهذيب، 262/3؛ تقريب التهذيب، 490/2) ولى برخی نخستين نام را درست‌تر دانسته‌اند. (كتاب المجروحين، 53/2؛ الانساب، 448/4) میان رجال‌شناسان، تنها ابن‌معین دارمی او را ثقه دانسته (تاریخ عثمان ابن سعید، ص 247؛ الكامل، 238/3) در حالی که دیگران، همه او را ضعیف خوانده‌اند (العلل، 51/2؛ کتاب الضعفاء و المتروکین، ص 256؛ الضعفاء الكبير، 67/1 و 88)<sup>21</sup> هر چند بخاری در الادب المفرد، ابو داود، ترمذی و ابن ماجه از او روایت آورده‌اند. (تهذيب الكمال، 403/34)

- مجاهد ابن جبر؛ پیش از این گذشت.

- عبدالله ابن عباس؛ پیش از این گذشت.

اگر نتوان این روایت را با بودنِ سوید، ضعیف دانست، ولی با بودن ابویحیی، بی‌گمان روایتی ضعیف است.

#### 4.4. سند چهارم

این سند نیز با سوید آغاز و این‌گونه دنبال می‌شود:

- علی ابن مسهر قرشی<sup>22</sup> (د. 189 ه)؛ رجال‌شناسان در ثقه بودنش هم‌دیدگاه‌اند (تاریخ ابن معین، 36/2؛ تاریخ عثمان ابن سعید، ص 156؛ العلل، 382/1 و 413، 375/2 و 478)

- هشام ابن عروة ابن زبیر ابن عوام<sup>23</sup> (د. 146 ه)؛ او از تابعین و بنا بر گفته‌های رجال‌شناسان، ثقه است. (العلل، 37/3؛ الثقات، 502/5؛ تاریخ بغداد، 42-36/14)

- عروة ابن زبیر ابن عوام (د. 93 ه)؛ رجال‌شناسان او را ثقه دانسته‌اند. (معرفة الثقات، 133/2؛ الثقات، 194/5؛ الجرح و التعديل، 63-63/9)<sup>24</sup>

- عایشه بنت ابی‌بکر (د. 57 ه)؛ یکی از همسران حضرت رسول (ص) است. (الاستیعاب، 1885-1881/4؛ اسد الغایة، 504-501/5)

ابن قیم دربارهٔ این روایت می‌نویسد: «و اما سیاق الخطیب له من حدیث هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة رضی الله عنها، فلا یَشکُّ من شمِّ رائحة الحدیث أن هذا باطل علی هشام عن ابيه عن عائشة، و لا یحتمل هذا المتنُ هذا الاسناد بوجه، و التحاکم فی ذلك الی اهل الحدیث لا الی العارین الغرباء منه. و الظاهر أن ابن مسروق سرقة و غیر إسناده.» (روضة المحبین، ص 181) وی بر این باور است که از روشِ سخن (سیاق) روایت، بوی ساختگی بودن بر می‌آید و پی‌گرد و پی‌گیری‌اش درخور حدیث‌پژوهان است نه کم‌مایگان ناآشنا به دانش حدیث؛ در حالی که جایی دیگر می‌گوید: هر کس اندک آگاهی‌ای از حدیث و آسیب‌های (علل) آن داشته باشد، این روایت را ساختگی می‌داند! (الطب النبوی، ص 214؛ زاد المعاد، 277/4) افزون بر این، وی در دنبالهٔ سخن، ابن مسروق<sup>25</sup> را به ربایندگی متن و دیگرگون‌کنندهٔ سند می‌شناساند.

دیگری نیز این روایت را برای بودن سوید در سندش، پذیرفتنی نمی‌داند. (ذم الهوی، پانوشت شماره 1، 313)

این روایت نیز مانند روایت پیشین، ضعیف است، زیرا افزون بر بودن سوید، ابن مسروق نیز در سند دست دارد.

#### 5.4. سند پنجم

- محمد ابن حریش؛ نامش در منابع رجالی و حدیثی در دسترس یافت نشد.  
- مطر؛ درباره وی نیز هیچ آگاهی‌ای یافت نشد و همچنین درباره پدرش.  
- ابوسعید البقال، سعید ابن مرزبان<sup>26</sup> (د. حدود 147هـ)؛ کمابیش همه رجال‌شناسان او را ضعیف دانسته‌اند. (تاریخ ابن معین، 34/2؛ الجرح و التعديل، 63-62/4)  
- عکرمه مولی ابن عباس (د. 107هـ) از نامداران تابعین است. (تاریخ ابن معین، 183/1؛ معرفة الثقات، 144/2؛ الثقات، 229/5؛ تهذیب الکمال، 269-264/20؛ تذکره الحفاظ، 96-95/1)

- عبدالله ابن عباس؛ پیش از این گذشت.  
- سستی یا درستی این روایت، ناگفته روشن است؛ سه تن که نامی از آنان در کتاب‌های رجالی یافت نشده و روای چهارم که به ضعیف بودن نامبردار است.

#### 6.4. سند ششم

تنها آگاهی‌ای که درباره این سند در دست داریم، این است که عینی در عمدة القاری به گزارش مسند بزّار، این روایت را با سند صحیح به عبادة ابن صامت می‌رساند. (به پی‌نوشت شماره 5 و 10 بنگرید.)

هر چند عینی این سند را صحیح خوانده است، ولی این روایت را به گزارش سوید از ابن عباس، پذیرفتنی نمی‌داند. (عمدة القاری، 171/5)

از این روی، تنها به بازگویی‌اش پرداختیم، زیرا این سند نارسا نمی‌تواند دست‌آویزی برای درستی روایت باشد.

- **برآیند بررسی‌های سندی:** از کاوش شش سند، چهار سند ضعیف، یک سند صحیح و یک سند که ارزش استناد ندارد، به دست آمد.

درباره حدیث‌های ضعیف گفتنی است، بسا روایتی در کنار ضعیف بودن روایانش، درست باشد (دو رویکرد ثبوتی و اثباتی در نقد حدیث، ص 127) و «سستی سند یک حدیث همواره دست و پای دیگران را در به کارگیری آن نمی‌بندد و چه بسا بدنه و متن آن هم چنان استوار و پذیرفتنی باشد» (بازخوانی سند و متن حدیثی درباره تبار امام مهدی (عج)، ص 113؛ سه گفتار، ص 288) برای نمونه حدیث «صحابی کالنجوم» (بنگرید به: بازخوانی حدیث اقتدا و اهتدا، ص 63-98) و یا حدیث «تأبیر النخل» (بنگرید به: کاوشی در روایات تأبیر النخل، ص 185-206) که بی‌گمان از دید سندی ضعیف‌اند، ولی - به درستی یا نادرستی - پایه برخی از باورهای اهل سنت نهاده شده‌اند.

### 5. بررسی متنی

آن‌که بیش از همه درباره این روایت خامه‌فرسایی کرده، ابن‌قیم جوزیه حنبلی است؛ وی بی‌آنکه در سنجه‌های «صحیح» بودن روایتی نزد اهل سنت درنگ کند،<sup>27</sup> درباره این روایت می‌نویسد: «لو كان إسناده هذا الحديث كالشمس، كان غلطاً و وهماً.» (زاد المعاد، 276/4؛ الطب النبوی، ص 213)

این فراز، نشانگر جانبداری بی‌اندیشه و ستیزه‌ای است همیشه میان حدیث‌مداران و عارفان. حال آنکه بر پایه برخی گزارش‌های تاریخی، رفتار و گفتار پیشوای حنبلیان، احمد ابن حنبل چنین نبوده است؛ برای نمونه، «روزی در مجلس امام احمد، یادی از معروف کرخی<sup>28</sup> شد، یکی از آن گروه گفت: دانش او اندک است؛ امام احمد گفت: زبان نگه دار! خداوند ببخشایدت! آیا خواسته دانش چیزی مگر رسیدن به "معروف"

است؟!» (تاریخ بغداد، 202/13؛ بحر الدم، ص 153؛ سیر اعلام النبلاء، 340/9) نمونه دیگر، «هنگامی که امام احمد از درگذشت بشر ابن حارث<sup>29</sup> آگاه شد، گفت:

او رحمه الله درگذشت و همانندش در پیروان این آیین نیست مگر عامر ابن عبدقیس<sup>30</sup> چرا که عامر درگذشت و مرده‌ریگی نداشت، و بشر نیز جان سپرد و مرده‌ریگی نگذاشت.» (تاریخ بغداد، 76/7؛ سیر اعلام النبلاء، 474/10) عطار نیز از دیدارهای بسیار احمد از بشر حافی سخن گفته است. (تذکره الاولیاء، ص 115) این جستار دامنه‌دار را بگذاریم و بگذاریم که خود، پژوهشی گسترده می‌خواهد.



ابن قیّم دربارهٔ درون‌مایهٔ روایت می‌نویسد: «و لایکون ان یجوز من کلامه صلی الله علیه و سلم، فإن الشهادة درجة عالية عند الله، مقرونة بدرجة الصديقة» (زاد المعاد، 275/4؛ الطب النبوی، ص 213)؛ وی سخن را این چنین دنبال می‌کند که شهادت بر دو گونه است: «خاصة و عامة»؛ خاصه همان کشته شدن در راه خداست و عامه - آن چنان که در حدیث صحیح آمده - پنج گونه است که کشتهٔ عشق میان آن‌ها نیست؛ و چگونه می‌تواند باشد، عشقی که شرک در محبت است و بی‌خیالی دل از خداوند و واگذاری دل و جان به دیگری. ناشدنی است که این کشته، به جایگاه شهادت برسد. (زاد المعاد، 275/4-276؛ الطب النبوی، ص 213-214؛ روضة المحبین، ص 180)

#### - بررسی سخن ابن قیّم

روایت صحیحی که وی در استناد سخنش به آن دست یازیده، چنین است: «عن أبي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: بينما رجل يمشى بطريق وجد غصن شوك على الطريق فأخره فشكر الله له فغفر له؛ ثم قال: الشهداء خمسة المطعون و المبطون و الغريق و صاحب الهدم و الشهيد في سبيل الله.» (صحیح بخاری، 1/159 و 3/211؛ صحیح مسلم، 6/51؛ سنن ترمذی، 2/263؛ سنن ابی داود، 2/60؛ مسند احمد، 2/325 و 533)

نخستین سخن نادرستی که ابن قیّم گفته، در شمارش شهیدان «عامه» است؛ وی آنان را در پنج گونه آورده حال آنکه در روایت، چهار گونه‌اند. اگرچه در روایت صحیح دیگری، شمارشان هفت گونه است: «قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: الشهداء سبعة سوى القتل في سبيل الله، المطعون شهيد و الغرق شهيد و صاحب ذات الجنب شهيد و المبطون شهيد و الحرق شهيد و الذي يموت تحت الهدم شهيد و المرأة تموت بجماع شهيد» (الموطأ، 1/233؛ سنن ابی داود، 2/60؛ سنن نسایی، 4/14، 6/52؛ مسند احمد، 5/315 و 446؛ المستدرک، 1/352) ولی باز هم کمکی به درست پنداشتن سخن ابن قیّم نمی‌کند.

دیگر سخن، دربارهٔ جایگاه شهید است. در این روایت‌ها، کشته شده با طاعون، فرو رفتن زیر آب، سینه‌پهلوی، دل‌درد، آتش‌سوزی، زیر آوار ماندن و سر زدن<sup>31</sup>، همان جایگاه شهید را داراست و به گفتهٔ آیت الله خویی «إن لهؤلاء ثواب الشهداء دون احكام

الشهادة» (صراط النجاة، 60/2) اگر چنین است پس چرا ابن‌قیم بر این روایت‌ها خرده نگرفته و آن‌ها را پذیرفته و سخنش برای نپذیرفتن آن روایت به روایت‌ها مستند کرده است؟!

بر پایه این روایت‌ها می‌توان گفت که شهادت، ذو مراتب است و به زبان فلسفی، «مفهومی مشکک» است. این گفته را 68 روایتی که متقی‌هندی گزارش کرده است (کنز العمال، 426\_415/4)، استوارتر می‌کند؛ در این روایت‌ها، افراد گوناگونی که به شیوه‌های بسیاری جان داده، شهید خوانده شده‌اند.

در برابر این حنبلی، حنبلی دیگری درون مایه این روایت را می‌پذیرد؛ ابن‌تیمیه می‌نویسد: «المعنی الذی ذکره دلّ علیه الكتاب و السنة؛ فإن الله امر بالتقوی و الصبر، فمن التقوی أن یعفّ عن کلّ ما حرّمه الله... و من الصبر أن یصبر عن شکوی ما به الی غیر الله عزّوجلّ. فإن هذا هو الصبر الجمیل.» (مجموع فتاوی، 462/14) در جای دیگر می‌نویسد: «فاما اذا ابتلی بالعشق و عفاً و صبر فانه یناب علی تقواه الله» و در دنباله، سخنش را به این آیه مستند می‌کند: «و من یتق و یصبر فإنّ الله لا یضیع أجر المحسنین» (یوسف/90). (همان، 133/10)

شربینی شافعی می‌نویسد: «نعم المیت عشقاً، شرطه العفة و الکتمان.» (مغنی المحتاج، 350/1)

گرچه عشق را به «حقیقی و مجازی» و مجازی را به «نفسانی و حیوانی» بخش کرده‌اند (الحکمة المتعالیه، 174/3) ولی عشقی که با پاکدامنی باشد، رستگاری به دنبال دارد و نشانه رستگاری، به بهشت درآمدن است؛ «لأن غاية الغایات دخول الجنة و هو مستلزم لرضا الله الذی لا مطلب أعلى منه و قد جعلت مقدمة هذا المطلب العالی، العفة.» (تزیین الاسواق، ص 14)

صدرالمتألهین با اشاره به این روایت می‌نویسد: «العشق العفیف أوفی سبب فی تلطیف النفس و تنویر القلب.» (الحکمة المتعالیه، 174/3)

بایسته دیگر عشقی که به رستگاری رهنمون می‌شود، رازپوشی است که به گفته ابن‌تیمیه، برترین رازپوشی‌ها، گلایه بردن نزد خداست، زیرا اگر نزد دیگران گلایه شود از بردباری انسان می‌کاهد. (مجموع فتاوی، 463\_462/14)

فرغانی می‌نویسد: «کتمان دلالت می‌کند بر آنکه محبت مضاف به آن سرّ وجودی است که مکتوم و باطن است نه به نفس طبیعت تا به اظهار و افشا به غیری، چاره‌سازی کند.» (مشارق الدراری، ص 29)

آن مرادت زودتر حاصل شود	گورخانه راز تو چون دل شود
زود گردد با مراد خویش جفت	گفت پیغمبر که هر که سر نهفت
سرّ آن سرسبزی بستان شود	دانه‌ها چون در زمین پنهان شود
پرورش کی یافتندی زیر کان	زّر و نقره گر نبودندی نهان

(مثنوی معنوی، 178-175/1)

## 6. برآیند پژوهش

روایت «من عشق...» که دست‌مایه بسیاری از عارفان بوده است، نخست‌بار به دست ابوداود ظاهری نگاشته شده و در گستره گزارش (نقل) حدیث، به شش سند پایه‌ای بازگو شده که در هر یک سستی‌هایی راه یافته است مگر در یک سند که برخی از حدیث‌پژوهان «صحیح» اش دانسته و روایانش را «تفه» خوانده‌اند.

هرچند این روایت در منابع استوار و معتبر حدیثی نیامده است، بررسی صدوری این روایت نشان داد که هیچ آسیبی در سند یاد شده، رخ نداده و سخن آن حدیث‌پژوهان، درست بوده است؛ و از آنجا که سنجۀ اهل سنت در پذیرش یا نپذیرفتن روایتی، سند آن است، پس این روایت با این سند، پذیرفتنی است و از سندهای دیگر نیز می‌توان برای پشتیبانی و نیروبخشی به این روایت سود جست.

برآیند بررسی دلالتی نیز با گزارش سخن‌پذیرندگان این روایت و نقد آن، و بازگویی سخنان پذیرندگان این روایت - چه از دید سند و چه متن - این است که متن و درون‌مایه روایت نیز پذیرفتنی است.

گفتنی است، هنگام آغاز پژوهش در این روایت، بر این گمان - و شاید باور - بودیم که این روایتی ساختگی و بر بسته به حضرت رسول (ص) است و ریشه این پیش‌داوری، آگاهی از واگویی این روایت در کتاب‌های بسیاری بود که درباره روایت‌های ساختگی نوشته شده است.

### پی‌نوشت‌ها:

1. اشاره‌ای است به سخن موسی ابن جعفر علیه السلام با هشام ابن حکم که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حَجَّتَيْنِ، حِجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حِجَّةٌ بَاطِنَةٌ؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرِّسْلُ وَ الْإِنْبِيَاءُ وَ الْإِئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.» (اصول کافی، 19/1)
2. اشاره‌ای است به سروده مولوی: پای استدلالیان چوبین بود / پای چوبین سخت بی‌تمکین بود. (مثنوی معنوی، 2128/1)
3. نام این کتاب را بایست به نشانه زَبَر (َ) «ز» و سکون «ه» خواند که به معنای شکوفه و گیاه است، نه به نشانه پِش (ُ) «ز» که نام تازی ستاره ناهید است. این گونه خوانش، افزون بر همخوانی با درون‌مایه کتاب، با نشانه‌های در دسترس از کتاب‌های پیشینیان نیز سازگار است. (ر.ک: ابن داود ظاهری و کتاب الزهره، ص 91)
4. نسخه‌ای که گیفن (Giffen) برای چاپ این کتاب به کار برده است، به جای «قَتَات»، «فَتَات» آمده که خود او در پانویشت شماره یک به درستی «قَتَات» بنا بر دیگر منابع روایی - اشاره کرده است. (ر.ک: Theory of Profane Love among the Arabs, p.99)
5. سروده ابونواس را با چند بند افزون‌تر نیز واگویه کرده‌اند. (ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، 437/13؛ البداية و النهاية، 249/10؛ اعیان الشیعه، 350/5) شگفت است در این سروده‌ها که به نام او سیاه شده، درون‌مایه این روایت با نام یک صحابی، «سعد ابن عبادة» (د. 15هـ) (أسد الغابة، 283/2؛ الاستیعاب، 594/2) و نیز نام «علامة التابعین، شعبی» (د. 103هـ) (تذکره الحفاظ، 79/1) پیوند خورده و سروده شده است - گرچه به گمان ما شعبی از «عبادة ابن صامت» (د. 34 هـ) گزارش کرده، زیرا وی از پنجاه صحابی روایت کرده (سیر اعلام النبلاء، 296/4) و نامش در جرگه روایان عبادة آمده (تهذیب الکمال، 29/14) و این روایت نیز بر پایه گفته عینی در مسند بزّار از عبادة بازگو شده است - با آنکه در دانش گسترده حدیث با همه نگاشته‌ها و نوشته‌های دانشمندان، روایتی با این سندها در منابع روایی در دسترس هرچه جستیم، یافت نشد.
6. ر.ک: طوق الحمامة، ص 185-186؛ زهر الادب، 783/3؛ التبیان فی شرح دیوان ابی الطیب المتنّبی، 313/1؛ الشکوی و العتاب، 169؛ مصارع العشاق، 14/1؛ تاریخ مدینه دمشق، 30/6.
7. سروده ابن مبارک نیز مانند ابونواس است؛ این سندی که وی گزارش کرده است در منابع روایی در دسترس یافت نشد.
8. در اعتلال القلوب، سند این روایت، نادرست بازگو شده که چنین است: «الزبیر بن بکار عن عبدالله بن عبدالملک الماجشون عن عبدالعزیز ابن ابی حازم...» در حالی که در کتاب‌های رجالی در دسترس، کسی را به نام «عبدالله ابن عبدالملک الماجشون» نیافتیم. غریب الشیخ، پژوهشگر کتاب در

پانوشته شماره 4، زیر را شناسانده ولی چون به شناسایی ابن الماجشون رسیده، سخنی نگفته و از کنارش گذشته است!

9. در تاریخ بغداد و تاریخ مدینه دمشق، این روایت با همین سند گزارش شده ولی متن، ناهمسانی دارد؛ روایت این گونه است: «من عشق و کتم و عفّ و صبر، غفر الله له و ادخله الجنة».

10. دریغ که هر چه در جست‌وجوی یافتن سند بی‌کم و کاست این روایت - که بازگو کننده‌اش با برجسب «صحیح» ویژه‌اش گردانیده - کوشیدیم، موفق نشدیم، هر چند که مسند عبادۀ را بنا بر گزارش بزّار جست‌وجو کردیم. کتاب‌شناسی مسند بزّار که در پی این پژوهش بررسی‌دیم، چنین است:

\* مسند البزار، تحقیق و دراسة: عبدالله محمد شفیع، مکه، دانشگاه أم‌القری، 12-1411ق (پایان‌نامه دکترای قرآن و حدیث، 3 جلد).

\* مسند البزار، تحقیق و دراسة: عدنان بن عبدالله قطان، مکه، دانشگاه أم‌القری، 12-1411ق (پایان‌نامه ارشد قرآن و حدیث، 3 جلد).

\* مسند البزار، تحقیق و دراسة: بتول ابراهیم احمد مغیربی، مکه، دانشگاه أم‌القری، 1419ق (پایان‌نامه ارشد قرآن و حدیث، 1 جلد).

\* مسند البزار، تحقیق و دراسة: حسناء بکری احمد نجار، مکه، دانشگاه أم‌القری، 1413ق (پایان‌نامه ارشد قرآن و حدیث، 1 جلد).

\* مسند البزار، تحقیق و دراسة: ابراهیم محمد ابوسلیمان، مکه، دانشگاه أم‌القری، 1414ق (پایان‌نامه دکترای قرآن و حدیث، 3 جلد).

گفتنی است آغاز این کتاب، مسند طلحة ابن عبیدالله است و انجامش، مسند عبدالله ابن مسعود؛ مسند عبادۀ نیز در این بخش رخ نموده است.

11. روایت‌های مرفوع گزارش شده از سوید را که به ابن عباس و عایشه پایان می‌یابد، در این فشرده‌گویی‌ها نیاموردیم، زیرا همین دو سند، بی‌کم و کاست به حضرت رسول (ص) نیز پیوند داده شده است؛ پس «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست».

12. وی از روایان مشترک شیعه و سنی است و نامش در منابع رجالی شیعه آمده و به ویژگی «مجهول» شناسانده شده است. (المفید من معجم رجال الحدیث، 227؛ نقد الرجال، 1/288-289؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، 3/418)

13. وی نیز از روایان مشترک شیعه و سنی است. (رجال الطوسی، 239؛ طرائف المقال، 1/504-505؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، 4/438)

14. ابوالولید سلیمان ابن خلف باجی (403-474 هـ)، از بزرگان و برجستگان حدیث و فقه مالکی

- (البدایة و النهایة، 150/12؛ سیر اعلام النبلاء، 545-535/18) که کتاب‌های فراوانی نوشته است مانند: الاستیفاء فی شرح الموطأ، الایماء فی الفقه، التعدیل و التجریح و... (هدیة العارفین، 397/1؛ معجم المطبوعات العربیة، 512-511/1)
15. ر.ک: سؤالات الآجری، 299/2؛ تاریخ بغداد، 229/9؛ تهذیب الکمال، 251/12؛ بحر الدم، 71؛ سیر اعلام النبلاء، 412/11، 414 و 417؛ عمدة القاری، 8/1.
16. آگاهی‌هایی که درباره سوید گزارش شده در این منابع نیز آمده که بسیاری از آن‌ها بازگویی داده‌های یکسانی است: تاریخ بغداد، 231-227/9؛ تاریخ مدینة دمشق، 354-328/10؛ تهذیب الکمال، 255-247/12؛ الکامل، 429-428/3؛ الانساب، 186/2؛ تقریب التهذیب، 403/1.
17. «مختلط» در دانش حدیث به کسی می‌گویند که اندیشه‌ای در اینکه از که روایت می‌کند، ندارد از این روی روایت‌های درست یا سست را هنگام واگویی درهم می‌آمیزد. (ر.ک: فرهنگ اصطلاحات درایة الحدیث و رجال، ص 196)
18. افسوس که تاریخ حاکم در دسترس نبود و در برگردان پارسی‌اش هم این روایت نیامده بود. (تاریخ نیشابور، حاکم نیشابوری، ترجمه محمد ابن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی)
19. شایان گفتن است، ابن قیسرانی، ابن جوزی، ابن قیم، شوکانی، سبکی، سیوطی و عراقی کنانی، این حدیث را ساختگی (موضوع) شناسانده‌اند.
20. گفتنی است زرقانی، سند این روایت را بازگو نکرده است ولی به گمان ما، با اندیشه در آنچه پژوهشگر کتاب در پانویشت آورده، دانسته می‌شود که این روایت، همان روایت سوید است.
21. نیز ر.ک: الجرح و التعدیل، 432/3، 231/5، 214/1، 237/3؛ الکاشف، 471/2؛ میزان الاعتدال، 30/2 و 586/4.
22. نیز ر.ک: بحر الدم، ص 113؛ معرفة الثقات، 158/2؛ الجرح و التعدیل، 206/6؛ تهذیب الکمال، 138-135/21؛ الکاشف، 47/2؛ تذکرة الحفاظ، 295/1؛ سیر اعلام النبلاء، 487-484/8؛ تهذیب التهذیب، 335/7. وی از راویان مشترک شیعه و سنی است. (مستدرکات علم رجال الحدیث، 479/5)
23. نیز ر.ک: الجرح و التعدیل، 63/9؛ تهذیب الکمال، 242-232/30؛ تذکرة الحفاظ، 144/1؛ سیر اعلام النبلاء، 47-34/6. وی نیز از راویان مشترک شیعه و سنی است. (رجال الطوسی، ص 318؛ نقد الرجال، 51/5)
24. نیز ر.ک: تهذیب الکمال، 25-11/20؛ سیر اعلام النبلاء، 437-421/4؛ تاریخ الاسلام، 428-426/6؛ تقریب التهذیب، 671/1؛ تهذیب التهذیب، 166-163/7؛ تاریخ مدینة دمشق، 285-237/40؛ وفيات الاعیان، 258-255/3.
25. الشیخ الزاهد الجلیل الامام ابوالعباس احمد بن محمد بن مسروق البغدادی، شیخ الصوفیة (سیر

- اعلام النبلاء، 494/13؛ تاریخ بغداد، 309-306/5؛ دارقطنی، وی را به ویژگی «لیس بالقوی» نكوهیده است. (میزان الاعتدال، 150/1؛ لسان المیزان، 292/1)
26. نیز ر.ک: تهذیب الکمال، 56-52/11؛ الکامل، 386-383/3؛ تهذیب التهذیب، 71-70/4؛ الکاشف، 444/1؛ طبقات المدلسین، 54 و 69. وی از روایان مشترک شیعه و سنی است. (رجال الطوسی، ص 115؛ طرائف المقال، 58/2)
27. در دید اهل سنت، حدیثی صحیح است که سندی صحیح داشته باشد؛ بدین معنا که سند، متن حدیث را شایسته پذیرش یا وانهادن می‌کند. (درایة الحدیث، 68-69) حاکم می‌نویسد: «نخستین رده از حدیث‌های صحیح، آن‌هایی‌اند که بخاری و مسلم برگزیده‌اند و دربردارنده هر حدیثی است که از یک صحابی نامی بیان شده و این صحابی دارای دو راوی موثق از طبقه تابعین باشد؛ سپس از هر یک از این دو تابعی، دو راوی مورد اعتماد از طبقه تابع تابعین، حدیث را بیان کرده باشند و به همین سامان، سند به طبقه استادان بخاری و مسلم که به عدالت و حفظ نامبردار باشند، برسد (المدخل، 48-49)؛ مقدسی نیز افزوده است که اگر صحابی، جز یک راوی نداشته باشد ولی طریق سند به او صحیح باشد، همین برای پذیرش حدیث بسنده است. (شروط الاثمة الستة، ص 17-18؛ نیز ر.ک: ارشاد الساری، 20-19/1)
28. ابو محفوظ معروف ابن فیروز (د. 200 هـ) از نامداران و بزرگان عرفان است (تاریخ بغداد، 209-202/13؛ سیر اعلام النبلاء، 345-339/9) که به دست علی ابن موسی الرضا (ع) مسلمان شد. (تذکره الاولیا، ص 291)
29. ابونصر بشر ابن حارث نامور به حافی (د. 217 هـ)؛ از عارفان نامی است و راوی حدیث. (تهذیب الکمال، 119-99/4؛ تاریخ مدینه دمشق، 226-177/10)
30. عامر ابن عبد قیس عنبری بصری از کبار تابعین است. (معرفة الثقات، 14/2؛ الثقات، 187/5؛ سیر اعلام النبلاء، 19-15/4)
31. درباره معانی یاد شده از واژه‌های روایت، ر.ک: تنویر الحوالک، 242؛ شرح صحیح مسلم، 63-62/13

## منابع

- «ابن داود ظاهری و کتاب الزهره»؛ محمدحسین مشایخ فریدنی، معارف، شماره 1، فروردین - تیر 1366.
- احادیث مثنوی؛ بدیع الزمان فروزانفر، ج 2، امیرکبیر، تهران 1347 ش.
- احیاء علوم الدین؛ ابو حامد غزالی، ج 2، دار الفکر، بیروت 1409 ق/ 1989 م.
- ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری؛ شهاب‌الدین قسطلانی، دار الفکر، بیروت 1410 ق.

- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ ابن عبدالبر نمری، تحقیق علی محمد البجاوی، چ 1، دار الجیل، بیروت 1412 ق.
- أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ابن اثیر شیبانی، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید؛ محمد ابن منور، تصحیح احمد بهمینار، چ 1، دنیای کتاب، تهران 1389 ش.
- اسنی المطالب فی احادیث مختلفة المراتب؛ محمد ابن درویش حوت بیروتی، رتبه و قدم له: عبدالرحمن ابن محمد ابن درویش حوت، تعلیق محمود الارناؤوط، چ 1، دار الفکر، بیروت 1412 ق/1991 م.
- اصول کافی؛ محمد ابن یعقوب کلینی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل البيت (ع)، تهران، بی تا.
- اضواء علی السنة المحمدية؛ محمود ابوریه، چ 2، مؤسسة دار الکتب الاسلامی، قم 1428 ق/2007 م.
- اعتلال القلوب فی اخبار العشاق و المحبین؛ محمد ابن جعفر خرائطی، تحقیق غرید الشیخ، چ 1، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1421 ق/2001 م.
- الاعلام؛ خیرالدین زرکلی، چ 5، دار العلم للملایین، بیروت 1980 م.
- اعیان الشیعه؛ سید محسن امین، تحقیق حسن امین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت 1403 ق/1983 م.
- الانساب؛ ابوسعید سمعانی، تحقیق عبدالله عمر البارودی، چ 1، دار الجنان، بیروت 1408 ق/1988 م.
- «بازخوانی حدیث اقتدا و اهتدا»؛ محمد فاکر میبیدی، حدیث پژوهی، سال اول، شماره 1، بهار-تابستان 1388.
- «بازخوانی سند و متن حدیثی درباره تبار امام مهدی (عج)»؛ پرویز رستگار، مشرق موعود، سال چهارم، شماره 13، بهار 1389.
- بحر الدم فیمن تکلم فی الامام احمد بمدح او ذم؛ یوسف ابن مبرد، تحقیق روحیة عبدالرحمن السویفی، چ 1، دارالکتب العلمیه، بیروت 1413 ق/1992 م.
- البداية و النهاية؛ ابن کثیر دمشقی، تحقیق علی شیری، چ 1، دار احیاء التراث العربی، بیروت 1408 ق/1988 م.
- البدر المنیر فی تخریج الاحادیث و الآثار الواقعة فی الشرح الکبیر؛ ابن ملقن شافعی، تحقیق مصطفی ابوالغیط، عبدالله ابن سلیمان و یاسر ابن کمال، چ 1، دار الهجرة، ریاض 1425 ق/2004 م.
- بطلان حدیث «من عشق فعتق»؛ ابوعبدالرحمن ابن عقیل ظاهری، چ 1، دار ابن حزم، ریاض 1415 ق.
- تاریخ ابن معین؛ یحیی ابن معین دوری، تحقیق عبدالله احمد حسن، دارالقلم، بیروت، بی تا.



- تاریخ عثمان ابن سعید؛ عثمان ابن سعید دارمی، تحقیق احمد محمد نوریوسف، دار المأمون للتراث، دمشق، بی تا.
- تاریخ الاسلام؛ ابوعبدالله ذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چ 1، دارالکتب العربی، بیروت 1407ق/1987م.
- تاریخ بغداد؛ خطیب بغدادی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چ 1، دارالکتب العلمیه، بیروت 1417ق/1997م.
- تاریخ مدینه دمشق؛ ابن عساکر، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت 1415ق.
- تاریخ نیشابور؛ حاکم نیشابوری، ترجمه محمد ابن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی، چ 1، آگه، تهران 1375ش.
- التبیان فی شرح دیوان ابی الطیب المتنبی؛ ابوالقاء عکبری، تحقیق مصطفی السقاء، ابراهیم آبیاری و عبدالحفیظ شبلی، مطبعة مصطفی البابی و اولاده، مصر 1355ق/1936م.
- تحذیر النواص من اکاذیب الثفصااص؛ جلال الدین سیوطی، تحقیق محمد الصباغ، چ 2، المکتب الاسلامی، بیروت 1394ق/1974م.
- تذکره الاولیا؛ عطار نیشابوری، تصحیح رینولد نیکلسون، چ 1، علم، تهران 1384ش.
- تذکره الحفاظ؛ ابوعبدالله ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- التذکره فی الاحادیث المشتهرة؛ بدرالدین زرکشی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چ 1، دارالکتب العلمیه، بیروت 1406ق/1986م.
- تزیین الاسواق فی اخبار العشاق؛ داوود انطاکی، دار و مکتبه هلال، بیروت، بی تا.
- تقریب التهذیب؛ ابن حجر عسقلانی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چ 2، دار الکتب العلمیه، بیروت 1415ق/1995م.
- تلبیس ابلیس؛ ابن جوزی، ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگزلو، چ 1، مرکز نشر دانشگاهی، تهران 1368ش.
- تلخیص الحبیر فی تخریج الرافعی الکبیر؛ ابن حجر عسقلانی، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- تمهیدات؛ عین القضاة همدانی، تصحیح و تعلیق عفیف عسیران، چ 2، کتابخانه منوچهری، بی جا، بی تا.
- تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعة؛ ابوالحسن علی عراقی کنانی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف و عبدالله ابن محمد ابن الصدیق الغماری، چ 1، دارالکتب العلمیه، بیروت 1399ق.
- تنویر الحوالک شرح علی موطن المالك؛ جلال الدین سیوطی، تحقیق محمد عبدالعزیز الخالیدی، چ 1، دارالکتب العلمیه، بیروت 1418ق/1997م.

- تهذیب التهذیب؛ ابن حجر عسقلانی، چ 1، دار الفکر، بیروت 1404ق/1984م.
- تهذیب الكمال فی اسماء الرجال؛ ابوالحجاج مزی، تحقیق بشار عواد معروف، چ 2، مؤسسة الرسالة، بیروت 1405ق/1985م.
- الثقات؛ ابن حبان بستی، چ 1، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن 1401ق/1981م.
- الجرح و التعديل؛ ابن ابی حاتم رازی، چ 1، مطبعة دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن 1371ق/1952م.
- الحكمة المتعالية فی الاسفار العقلية الاربعة؛ ملاصدرا شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بی جا، بی تا.
- خلاصة تذهیب تهذیب الكمال؛ صفی الدین احمد خزرجی، تحقیق عبدالفتاح ابو غدة، چ 4، مكتبة المطبوعات الاسلامیه، حلب 1411ق.
- دراية الحديث؛ کاظم مدیرشانه چی، چ 1، دفتر انتشارات اسلامی، قم 1380ش.
- «دو رویکرد ثبوتی و اثباتی در نقد حدیث»، محمد احسانی فر لنگرودی، علوم حدیث، سال دهم، شماره 37-38، پاییز و زمستان 1384.
- دیوان حافظ؛ شمس الدین محمد حافظ، تصحیح هوشنگ ابتهاج، چ 2، هوش و ابتکار، تهران 1373ش.
- ذمّ الهوی؛ عبدالرحمن ابن جوزی، تحقیق خالد عبداللطیف السبع العَلَمی، چ 1، دار الكتاب العربی، بیروت 1418ق/1998م.
- رجال الطوسی؛ شیخ طوسی، تحقیق جواد قیومی، چ 1، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم 1415ق.
- رد اعتبار الجامع الصغیر؛ عبدالله ابن صدیق مغربی، تحقیق احمد درویش، The Open School، شیکاگو، بی تا.
- روضة المذنبین و جنة المشتاقین؛ احمد جام نامقی (ژنده پیل)، تصحیح علی فاضل، بنیاد فرهنگ ایران، بی جا، 1355ش.
- روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح؛ شهاب الدین احمد سمعانی، تصحیح نجیب مایل هروی، چ 1، علمی و فرهنگی، تهران 1368ش.
- روضة المحبین و نزهة المشتاقین؛ ابن قیم جوزیه، دار النبلاء، بیروت، بی تا.
- زاد المعاد فی هدی خیر العباد؛ ابن قیم جوزیه، تحقیق شعيب الارنؤوط و عبدالقادر الارنؤوط، چ 14، مؤسسة الرسالة، بیروت، مكتبة المنار الاسلامیه، کویت 1410ق/1990م.
- زهر الادب و ثمر الادب؛ ابواسحاق قیروانی، تصحیح زکی مبارک، چ 4، دارالجیل، بیروت، بی تا.

- سؤالات الآجری؛ ابوداود سجستانی، تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، چ 1، مکتبه دار الاستقامه، عربستان/ مؤسسه الریان، بیروت 1418ق/1997م.
- سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر؛ تصحیح سعید نفیسی، چ 3، کتابخانه سنایی، بی جا، 1350ش.
- سنن ابی داود؛ ابن اشعث سجستانی، تحقیق سعید محمد اللحام، چ 1، دار الفکر، بیروت 1410ق/1990م.
- سنن ترمذی؛ محمد ابن سوره ترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چ 2، دارالفکر، بیروت، 1403ق/1983م.
- سنن نسایی؛ احمد ابن شعیب، چ 1، دار الفکر، بیروت 1348ق/1930م.
- سه گفتار در تفسیر، قرائت و تدوین قرآن کریم؛ پرویز رستگار، چ 1، هستی نما، تهران 1388ش.
- سیر اعلام النبلاء؛ ابوعبدالله ذهبی، اشرف شعیب الارنؤوط، چ 9، مؤسسه الرساله، بیروت 1413ق/1993م.
- شرح التعرف لمذهب التصوف؛ ابو ابراهیم مستملی بخاری، تصحیح محمد روشن، چ 1، اساطیر، تهران 1366ش.
- شرح عرفانی غزل های حافظ؛ عبدالرحمن ختمی لاهوری، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، کورش منصور، حسین مطیعی امین، چ 1، قطره، تهران 1374ش.
- شرح گلشن راز؛ حاجی ملا محمد ابراهیم سبزواری، تصحیح پرویز عباسی داکانی، چ 1، نشر علم، تهران 1386ش.
- شرح صحیح مسلم؛ محیی الدین نووی، دار الكتاب العربی، بیروت 1407ق/1987م.
- شروط الائمه الستة؛ محمد ابن طاهر مقدسی، مکتبه القدسی، قاهره 1991م.
- الشکوی و العتاب و ما وقع للخلاان و الاصحاب؛ ابومنصور ثعالبی، تحقیق الهام عبدالوهاب المفتی، چ 1، المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، کویت 1421ق/2000م.
- صحیح بخاری؛ محمد ابن اسماعیل، دار الفکر، بیروت 1401ق/1981م.
- صحیح مسلم؛ مسلم ابن حجاج نیشابوری، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- صراط النجاة فی اجوبة الاستفتاءات؛ سید ابوالقاسم خویی، تعلیق میرزا جواد تبریزی، چ 1، دار الاعتصام، قم 1417ق.
- صوفی نامه (التصفیة فی احوال المتصوفة)؛ قطب الدین منصور عبادی، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ 1، علمی، تهران 1368ش.
- طرائق الحقائق؛ معصوم علی شاه شیرازی، تصحیح محمدجعفر محجوب، کتابخانه سنایی، تهران، بی تا.
- الطب النبوی؛ ابن قیم جوزیه، تحقیق عبدالغنی عبدالخالق، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

- طبقات الشافعية؛ عبد الوهاب سبکی، تحقیق عبدالفتاح محمد حلو، محمود محمد طناحی، چ 5، دار احیاء الكتب العربیه، قاهره، بی تا.
- طبقات المدلسین؛ ابن حجر عسقلانی، تحقیق عاصم ابن عبدالله القریونی، چ 1، مکتبه المنار، اردن، بی تا.
- طبقات المفسرین؛ شمس الدین داوودی، دار الكتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال؛ سید علی بروجردی، تحقیق محمد رجایی، چ 1، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم 1410 ق.
- طوق الحمامه فی الألفه و الألف؛ علی ابن حزم اندلسی، دار مکتبه الحیاة، بیروت، بی تا.
- عبر العاشقین؛ روزبهان بقلی، تصحیح هانری کرین، محمد معین، منوچهری، تهران، 1360 ش/ 1981 م (افست از روی چاپ نخست کتاب به کوشش بخش ایران شناسی انجمن ایران و فرانسه، 1958 م).
- العلل؛ احمد ابن حنبل، تحقیق وصی الله ابن محمد عباس، چ 1، المکتب الاسلامی، بیروت 1408 ق.
- العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة؛ ابن جوزی، تحقیق خلیل المیس، چ 1، دار الكتب العلمیه، بیروت 1403 ق.
- عمدة القاری فی شرح البخاری؛ بدرالدین عینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- فرهنگ اصطلاحات درایة الحدیث و رجال؛ محسن قاسم پور و حسین ستار، چ 1، هستی نما، تهران 1389 ش.
- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی؛ سید جعفر سجادی، چ 1، طهوری، تهران 1370 ش.
- الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه؛ محمد ابن علی شوکانی، تحقیق محمد عبدالرحمن عوض، چ 1، دار الكتاب العربی، بیروت 1406 ق/ 1986 م.
- فیض القادیر شرح الجامع الصغیر؛ محمد عبدالرؤف مناوی، تصحیح احمد عبدالسلام، چ 1، دار الكتب العلمیه، بیروت 1415 ق/ 1994 م.
- القول المسدد فی الذب عن المسند للإمام احمد؛ ابن حجر عسقلانی، چ 1، عالم الكتب، بی جا، 1404 ق/ 1984 م.
- الکاشف فی معرفه من له روایة فی الكتب الستة؛ ابو عبدالله ذهبی، تحقیق محمد عوامه و احمد محمد نمر، چ 1، دار القبلة للثقافة الاسلامیه، جدہ 1413 ق/ 1992 م.
- الکامل فی ضعفاء الرجال؛ عبدالله ابن عدی، تحقیق یحیی مختار غزاوی، چ 3، دار الفکر، بیروت 1409 ق/ 1988 م.

- «کاوشی در روایات تأییر النخل»؛ حمیدرضا فهیمی تبار، حدیث پژوهی، سال دوم، شماره 4، پاییز- زمستان 1389 ش.
- کتاب الضعفاء و المتروکین؛ احمد ابن شعیب نسایی، ج 1، دار المعرفة، بیروت، 1406 ق/1986 م.
- کتاب المجروحین؛ ابن حبان بستی، تحقیق محمد ابراهیم زاید، دار الباز، مکه، بی تا.
- كشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی ألسن الناس؛ اسماعیل ابن محمد عجلونی، ج 3، دار الکتب العلمیه، بیروت 1408 ق/1988 م.
- کلیات شمس تبریزی؛ جلال الدین محمد مولوی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ج 1، شقایق، تهران 1383 ش.
- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ علاء الدین متقی هندی، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، مؤسسة الرساله، بیروت، 1409 ق/1989 م.
- لسان المیزان؛ ابن حجر عسقلانی، ج 2، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت 1390 ق/1971 م.
- لمعات؛ فخرالدین عراقی، تصحیح محمد خواجوی، ج 1، مولی، تهران 1363 ش/1404 ق.
- مثنوی معنوی، جلال الدین محمد مولوی، تصحیح رینولد نیکلسون، ج 7، ققنوس، تهران 1385 ش.
- مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، احمد ابن تیمیه، جمع و ترتیب عبدالرحمن ابن محمد عاصمی نجدی، بی تا، 1398 ق (تاریخ پیش گفتار).
- محاضرات الادباء و محاورات الشعراء؛ راغب اصفهانی، هذب و اختصره ابراهیم زیدان، ج 2، دارالجیل، بیروت 1406 ق، 1986 م.
- مختصر المقاصد الحسنة فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهرة علی اللسنه؛ محمد ابن عبدالباقی زرقانی، تحقیق محمد لطفی الصباغ، ج 4، المكتب الاسلامی، بیروت 1409 ق/1989 م.
- المختلطین؛ ابوسعید علانی، تحقیق رفعت فوزی عبدالمطلب و علی عبدالباسط مزید، ج 1، قاهره، مکتبه الخانجی، 1996 م.
- المدخل الی معرفة کتاب الاکلیل؛ حاکم نیشابوری، شرح و تحقیق معتز عبداللطیف الخطیب، ج 1، دمشق، دار الفحیاء، 1422 ق.
- مستدرکات علم رجال الحدیث؛ شیخ علی نمازی شاهرودی، ج 1، ابن المؤلف، تهران 1414 ق.
- المستدرک علی الصحیحین؛ ابو عبدالله حاکم نیشابوری، اشراف یوسف عبدالرحمن مرعشلی، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- مسند احمد؛ ابن حنبل، دار صادر، بیروت، بی تا.
- مشارق الدراری (شرح تائیه ابن فارض)؛ سعیدالدین سعید فرغانی، تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، بی جا، انجمن فلسفه و عرفان اسلامی، 1398 ق.
- مصارع العشاق؛ ابومحمد سراج قاری، دار بیروت، بیروت 1400 ق/1980 م.

- معجم المؤلفین؛ عمر رضا كحاله، مكتبة المثنى، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- معجم المطبوعات العربیه؛ یوسف الیان سرکیس، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی، بی تا.
- معرفة التذكرة فی الاحادیث الموضوعه؛ ابن قیسرانی، تحقیق عمادالدین احمد حیدر، چ 1، مؤسسة الكتب الثقافية، بیروت، 1406ق/1985م.
- معرفة الثقات؛ ابوالحسن عجلی، چ 1، مكتبة الدار، مدینه، 1405ق.
- المغنی عن حمل الاسفار فی تخريج ما فی الاحیاء من الاخبار؛ زین الدین عراقی، تحقیق اشرف عبدالمقصود، چ 1، مكتبة طبرية، ریاض 1415ق/1995م.
- مغنی المحتاج الی معرفة الفاظ المنهاج؛ محمد ابن احمد شربینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت 1377ق/1958م.
- المفید من معجم رجال الحدیث؛ محمد جواهری، چ 1، مكتبة المحلاتی، قم 1424ق.
- مکتوبات؛ سید نورالدین شاه نعمت الله ولی، به كوشش محمد رسا، بی نا، بی جا، بی تا.
- المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف؛ ابن قیم جوزیه، تحقیق عبدالفتاح ابو غدة، چ 2، حلب، مكتبة المطبوعات الاسلامیه، 1403ق.
- الموطأ؛ مالك ابن انس، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت 1406ق/1985م.
- میزان الاعتدال؛ ابو عبدالله ذهبی، تحقیق علی محمد البجاوی، چ 1، دار المعرفة، بیروت 1382ق/1963م.
- نغمه گر حدیقه عرفان (گزیده اشعار سنایی)؛ انتخاب و توضیح سید ضیاءالدین سجادی، جعفر شعار، چ 1، سخن، تهران 1374ش.
- نقد الرجال؛ مصطفی حسینی تفرشی، چ 1، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم 1418ق.
- الوافی بالوفیات؛ صلاح الدین صفدی، تحقیق احمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، دار احیاء التراث، بیروت 1420ق/2000م.
- وفیات الاعیان و انباء الزمان؛ ابن خلكان، تحقیق احسان عباس، دار الثقافة، لبنان، بی تا.
- هدیه العارفین؛ اسماعیل پاشا بغدادی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- *Theory of Profane Love among the Arabs*, Lois Anita Giffen, London, University of London press Ltd, 1972.